**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**تنبیهات انسداد**

**تنبیه اول**

**توضیح فرمایش صاحب هدایة المسترشدین**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه نود و ششم\_31 فروردین 1399**

این مطلب مسلم است که ما یا باید علم به برائت ذمه حاصل کنیم، یا ظن به برائت، در صورتی که علم به برائت ممکن نباشد، منتهی در مورد برخی از واجبات، مهم انجام شدن واقعی آن فعل است، با صرف انجام شدن آن واجب در خارج آن واجب از عهدۀ من ساقط می شود و من بری الذمة می شوم، در چنین مواردی که طبق اصطلاح اصولی از او تعبیر به توسلیات می کنیم، مهم این است که آن واقع انجام شود، حال هر چیزی که در اینگونه امور برائت ذمۀ واقعی(رو کلمۀ واقعی تاکید می کنم) بیاورد، کافی است، چه بفهمم واقع را انجام داده ام، چه نفهمم، چه حتی معتقد باشم که هنوز به واقع نرسیده ام، حتی معتقد باشم که دسترسی به واقع پیدا نشده است، اعتقاد به عدم حصول پیدا کنم، باز برائت ذمه واقعیه صورت گرفته است.

در این گونه امور، ما دنبال صدق عنوان اطاعت و امتثال نیستیم، تا بگوییم اطاعت و امتثال به دون قصد اطاعت و قصد امتثال میسر نیست، و قصد اطاعت و امتثال هم وقتی است که ما علم به احکام پیدا کنیم من الوجه المقرر لمعرفتها و الوصول الیها و اگر از این وجه و این طریق نرفتیم، اطاعت و امتثال محقق نیست، این حرف ها در مورد این گونه واجبات اساسا جا ندارد، پس در این قسم از واجبات فرقی بین ظن به واقع و عمل کردن بر طبق آن ظن و یا ظن به طریق و عمل کردن بر طبق آن نیست. فرقی بین مساله اصولیه با مساله فقهیه نیست؛ چون در این گونه امور صدق عنوان امتثال و اطاعت معیار نیست. معیار این است که آن واقع انجام شود، حتی علم داشته باشم که واقع انجام نشده است. پس سخن کسانی که فرق می گذارند بین ظن به واقع و ظن به طریق -و در مرحلۀ قبل از ظن بین علم به واقع و علم به طریق در آن گونه واجباتی که در سقوطش قصد اطاعت و امتثال مطرح نیست،- اساسا جا ندارد. فرقی نمی کند، ظنی که به سلوک طریق مقرر هست، با ظنی که به سلوک واقع هست، اگر نگوییم ظن به واقع اولی است، فرقی بین این ها نیست؛ چون ما دنبال صدق عنوان اطاعت و امتثال نیستیم. این یک.

دوم. ما واجباتی داریم که در ان واجبات هم برائت ذمه می طلبیم باید دنبال فراغت ذمه از ان واجبات باشیم منتهی واجباتی هستند که در آن واجبات تا قصد اطاعت، و قصد امتثال محقق نشود، آن واجب از عهده ما ساقط نمی شود، در این گونه واجبات از این حالات قضیه خارج نیست:

1. شما هم می توانید امتثال کنید (کلمه امتثال و اطاعت را توجه کنید) از راه عمل هب ان طریقی که مقرر شده است هم امتثال کنید از طریق عمل به خود واقع، اگر از هر دو راه برای شما تحصیل علم ممکن بود. در هر دو امتثال صادق است. برائت ذمه حاصل است. پس مکلف مخیر بین انتخاب هر یک از این دو است. من مثال زدم شارع به من گفت نمی خواهد هر روز سراغ من بیایی. سختت است، برو از ابان بن تغلب بپرس. طریق به واقع. می توانم هم خدمت خود امام برسم، از هر دو. با واسطه نمی گویم خود ابان. از هر دو می توانم علم به واقع پیدا کنم، هر کدام را که انتخاب کردم، اطاعت محقق است، امتثال محقق است، فرقی بین این دو نیست. این یک حالت در آن جایی که قصد اطاعت، قصد امتثال مطرح است. و ان شئت فقل تعبدیات. این حالت اول که من هم از مشی علی طبق طریق متمکن بود، هم از مشی علی علم بالواقع. مقدورم بود تحصیل علم به واقع. این حالت اول.
2. حالت دوم من یکی از این دو راه برایم بسته بود، یک راه فقط داشتم، حال فرقی نمی کند، الف یا باء خب این جا هم باز هم متعین است بر طبق آن طریقی که ممکن است برایم مشی کنم. درست است الف در عرض باء بود اما در صورت تمکن. حال که متمکن نیستم همان که متمکن هستم. دسترسی به ابان ندارم، به امام ندارم به ابان دسترسی دارم یا به عکس هر کدام که بود. قصد امتثال و اطاعت محقق است. پس اینجا هم طرح این بحث که باید سراغ ظن به طریق بروم حتما، الاو لابد، معنا ندارد، باید ببینم کدام برای من میسر است.

3. حالت سوم؛ الف و باء در عرض هم بودند اما از هر دو برای تحصیل علم عاجز بودم، نه دسترسی به امام داشتم و نه به ابان بن تغلب. در اینجا حال که علم هم در راه الف، هم راه باء، بر من مسدود است به حکم عقل سراغ ظن به یکی از این دو می روم، باز هیچ کدام بر دیگری ترجیح ندارد. ترجیح دادن ظن به سلوک طریق بر ظن به سلوک واقع لم یعلم وجه، بلکه گفتیم ظن به واقع اولی است اگر دنبال اطاعت و امتثالید. این شد سه صورت. از آنجایی که دنبال تحول واژه اطاعت و امتثال هستیم.

4. تا به حال الف در عرض باء طریق بود و راه رسیدن، طریق مجعول در عرض علم بود، اما اگر طریق در طول علم بود، این طریق را نصب کرده بود، به شرط عن تحصیل العلم بالواقع، خب اینجا چه باید کرد؟ این جا شما باید اطاعت ظاهریه بکنید اگر علم ممکن نیست؛ چون دنبال اطاعت هستیم دیگر. اینجا باید اطاعت و امتثال واقعی که میسر نیست سراغ اطاعت و امتثال ظاهری برویم و گفتیم در تحقق واژه اطاعت، در تحقق واژه امتثال علم، مطرح است، علم به اینکه این طریق رساننده است نه صرف اینکه من بر این طریق مشی کنم، و لو ندانم که رساننده است، ظن به رسانندگی هم نداشته باشم، اگر دنبال برائت ذمه هستم، برائت ذمه وقتی است که علم داشته باشم یا ظن قائم مقام علم داشته باشم به این که این راه راه رسیدن به واقع است.

خب حال جناب شیخ محمد تقی امر من دائر می شود که به ظنی عمل کنم که آن طریق مجعول من است در این صورت، یا ظن به اداء واقع پیدا کنم، چون علم که میسر نشد، سراغ مظنه رفتیم امر من دائر است بین اینکه به ان ظنی که در اثر طریق مقرر به وجود می آید عمل کنم، در آنجا که در عرض هم ایستادند یا ظن به سلوک واقع. چون در هر دو برای من ظن به واقع اصل است، مهم است، معیار است. چون من فقط دنبال تحقق خارجی عمل نیستم، دنبال تحقق امتثال ظاهری ام، دنبال تحقق امتثال ظنی ام، من در هر دو ظن به فراغ ذمه می خواهم. خب شیخنا چه فرقی است؟ آن ظنی که به فراغ ذمه در اثر سلوک در طریق ظنی هست، همان ظن به فراغ ذمه در ظن به اداء واقع هم هست، اگر نگویم ظن به واقع اولی است از ظن به طریق فی مقام الامتثال. من شیخ انصاری از سخن شما این برداشت را می کنم که اذا دار الامر بین الظن بسلوک الطریق و ظن به اداء واقع، ظن به اداء واقع وقتی قابل پیروی است که آن ظن حجیتش ثابت شود، الا اذا ثبت حجیة ذلک الظن. این برای من قابل فهم نیست، فرق بین ظن به سلوک طریق مجعول با ظن به اداء واقع در این که هر دو دارند امتثال ظنی، اطاعت ظنی را محقق می کنند، در چیست؟ چه وجهی دارد ظن به طریق را مقدم می کنید بر ظن به واقع؟ چه وجهی دارد می گویید ظن به طریق اثبات حجیت ظن نیاز ندارد، اما ظن به واقع نیازمند به اثبات حجیت این ظن است. ما الفرق؟ هر دو در صورت انسداد نوبت به ان ها رسیده است و لا فرق بینهما.

این تقریر بنده بود از فرمایش شیخ قدس سره. عبارات را هم که در جلسات قبل درست کرده بودیم، حال ببینم این تحکمی که شیخ انصاری ریشه در چه چیزی دارد، چرا مرحوم شیخ محمد تقی به این سمت و سو رفته است. ان شاء الله جلسه آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.